

حافظه ی تاریخی ما ورفسنجانی آنان

محمد قراگوزلو

qhq.mm22@gmail.com

درآمد

انتخابات - از این به بعد همه جا در گیومه- در ایران رسم غریبی است! از یک سو بی شباهت به لویی جرگه ی برادران و خواهران افغانی نیست و از سوی دیگر به منطق حاکم بر دموکراسی های بورژوایی، پارلمانتاریستی نیز مانسته نیست. چندان که می توان گفت در یک جامعه ی صنعتی و مدرن نیز می توان "دموکراسی به شیوه ی مردم سالاری دینی" برگزار کرد. در این زمینه بنگرید به مقاله یی از همین قلم و تحت همین عنوان در این لینک:

http://www.ofros.com/maghale/gharaghozolo_entekhabat.htm

در چنین انتخاباتی است که هویت غیر "فارسی" جلال الدین فارسی او را به سود اقتصاددان بی طبقه توحیدی حذف می کند. فقط در چنین انتخاباتی است که رفسنجانی مدعی می شود به نوه اش گفته از نردبان بالا نرو و از بچه شنیده که می رود به عبدالله جاسبی رای می دهد. (اشاره به سخن رانی هاشمی در اولین نماز جمعه ی بعد از انتخابات ششم ریاست جمهوری و توجیه کاهش شدید آرا و کنایه به عبدالله جاسبی!) فقط در چنین انتخاباتی است که وزیر اسبق علوم پس از گیراژ در فیلترینگ شورای نگهبان و دوپینگ از پله کان حکم حکومتی و کسب یکی، دو سه میلیون از آرای پروفیسورها و آکادمیسین ها؛ عباس عبدی خصوصی ساز فاضل را به این اظهار فضل وا می دارد که "هر رای دکتر معین به دلیل خاستگاه نخیه گی به ده ها رای بی سوادان می ارزید." منظور حضرت مهندس از "بی سوادان" البته همان کارگران و زحمتکشان است که رای شان نیز مانند نیروی کارشان مفت است. فقط در چنین انتخاباتی است که یکی از شیوخ قوم (مهدی کروی) می تواند مدعی شود که مغلوب "یک چرت خواب بامدادی" شده است.... و رئیس اولین و دومین مجلس قانون گذاری اسلامی شکایت شکستن قانون نزد خدا برد! فقط در چنین انتخاباتی است که بر خلاف همه ی نظر سنجی های مراکز رسمی؛ فردی پیروز میدان می شود (احمدی نژاد- 1384/ که 388 تیرین شانس انتخاب شدن داشته است و پژه گی . دیگر انتخابات ایران (بعد از دولت ششم رفسنجانی) پیش بینی ناپذیر بودن آن است. این مولفه ربطی به خصلت های "دموکراتیک" ندارد و بیش از همه باید در متن تضادهای طبقاتی و سیاسی جاری در ذیل جامعه ی ما مورد ارزیابی قرار گیرد. چنان که فی المثل در دوم خرداد 76 که گزینش گزینه ی محمد خاتمی از یک سو به مفهوم پاسخ تلویحی منفی اکثریت توده ها به نامزد مورد نظر نظام حاکم (ناطق نوری) بود و از سوی دیگر انباشت و تراکم مطالبات اجتماعی مردم در غیاب آترناتیو های مترقی؛ فقدان توازن قوا میان اردوی کار - سرمایه و تشریح طبقه را نماینده گی می کرد به عروج جنبش اجتماعی دوم خرداد انجامید و در

سال 1384 و بن بست پروژه ی دموکراتیزاسیون روال کار هاتینگتونی به یک تغییر شیفت در بورژوازی حاکم گرایید. از بوروکرات ها و تکنوکرات های کارگزارانی - مشارکتی به سپاهیان. همین روند در انتخابات 88 با وجود مقاومت و اعتراض خیابانی مردم و عدم استقبال از کاندیدای نزدیک به نظام به ریزشی جدید در حاکمیت رسید. در هر صورت انتخابات در ایران با آن چه که در کشورهای اصلی سرمایه داری جریان دارد تا حدود ت است آن چه که در ترمینولوژی انتخاباتی ایران به "مهندسی" مشهور شده و به وضوح از نوعی رانش در نتایج صندوق ها حکایت می کند یکی از بستر های حاشیه یی ارزیابی انتخابات ایران است که باید از جهات مختلف تجزیه و تحلیل شود. "غیر منتظره" بودن اعتراضات گسترده ی توده یی به نتیجه ی انتخابات 88 هم برای حاکمیت و جناح های مختلف آن و هم برای طیف های چپ و راست اپوزیسیون و برخورد انفعالی به آن حوادث از نکات قابل تامل است چپستی . ماهیت حوادث خرداد 88 تا بهمن ماه و ابعاد گوناگون برخورد و چه گونه گی دخالت گری سو سیالیست ها به آن اعتراضات هنوز در میان نیروهای چپ موضوع یک جدل تمام عیار است. در شرایط کنونی حاکمیت و جامعه ی ایران از هر لحاظ در وضعی متفاوت با خرداد 88 ایستاده اند. تعمیق بحران اقتصادی - که به شکاف بیشتر در سیاست گذاری بالایی ها دامن زده است - بحران مشروعیت؛ گسترش نارضایتی ها در کنار فقر و فلاکت روز افزون امکان بروز صف بندی ها و جلوه های مختلف در سپهر اجتماعی ایران را متصور کرده است. ضعف جنبش کارگری؛ وخامت روزگار نیروهای سیاسی "متشکل" چپ - که با وجود اتحاد های موسمی و انشعاب های فصلی از همیشه بد حال تر است - تا حدود زیادی تحقق سیاه دیگر را ممکن کرده است چنین سناریویی با پیروزی . هر یک از جناح ها اعم از اصلاح طلبان به رهبری رفسنجانی، نظامیان در قالب قالیباف یا جلیلی و ادامه ی نامحتمل دولت کنونی وحتا سوری شدن کشور در نوسان خواهد بود. پاسیفیسم اپوزیسیون - که خود را در متن موضع بی اعتبار تحریم نشان می دهد - این نوسان را نامفهوم تر کرده است.

باری در این بخش از مقاله با فرض این که پیروز انتخابات آینده رفسنجانی خواهد بود به چند نکته اشاره خواهیم کرد.

دولت عقل و تدبیر

رفسنجانی در مقام نماینده ی بورژوازی چاق و چله ؛ بوروکرات؛ تکنوکرات و اریستوکرات تاریخ منقضی ایران برای یک "عبور از بحران" دیگر وارد میدان شده است. رفسنجانی که شرط نامزدی اش را موافقت رهبری اعلام کرده بود به همراه تیم گسترده ی مشاورانش به طور قطع روی پیروزی قاطع خود حساب کرده است. معنای سراسر پیش شرط مشارکت رفسنجانی (موافقت رهبری) پذیرش و تمکین نظام به راه کارهای متفاوت اوست. **اللهیگی اللعامر هلاکت ها** از تعرض چکشی - روزنامه ی رسمی حاکمیت (کیهان) - تا تهدیدات نظامیان و نماینده گان مجلس اسلا می را به هر قیمتی خریده است و تمام نقدینه گی خود را روی نارضایتی شدید مردم از حاکمیت و دولت کنونی شرط بسته است. سلاح اصلی او با گلنگدن عقلانیت ماکس وبری تئورسین های جریان اصلاح طلبی حکومتی و سکولار مدرن روغن خورده و قرار است با ماشه ی پوسیده ی تدبیر نخبه گان و بوروکرات های تحریمی؛ باند کنسرواتیست های احمدی نژاد را قلع و قمع کند به"

دموکراسی " مجال بالنده گی دهد و مسیر حضور نماینده گان منشویکی و جمهوری خواهی رنگین کمائی را فراهم سازد... به امید گذار مسالمت آمیز از دولت اقتدار گرا به دولت کرنسکی و سرمایه داری تعدیل شده و شاد. چنین دولتی قرار است به زد و خورد های جدیدی که از سوم تیر 84 شروع شده است، فیصله دهد و روزنه های در حال گشاد شدن و غرق کردن کشتی نظام را ترمیم کند. در این میدان تیر برنوی عقل و تدبیر: رفسنجانی روی سه نقطه ی سیبل مشخص تنظیم شده است

الف: تضعیف کم سابقه ی موقعیت باند احمدی نژاد در متن نظام حاکم

ب: بن بست دو سوپه ی حاکمیت در بحران اتمی و استفاده از وضعیت ممتاز و پروغریبی جریان خود

پ: رفسنجانی لابد برای بالانس کردن دو خاکریز و ایجاد جبهه ی جدید برنامه ریخته است

در خاکریز اول تابلویی با یک فلش نشسته که در مرداد 76 و به هنگام تحویل دولت به محمد* خاتمی ثبت شده است. جمله یی کم و بیش شبیه تعارف و تعریف. >> برای >> من هیچ کس هاشمی نمی شود

در خاکریز دوم تابلوی مشهور دیگری مشاهده می شود که از سخن رانی 29 خرداد نماز* جمعه ی 88 تهران بیرون آمده است. >> نظر من به نظر آقای رئیس جمهور >> نزدیک تر است

اکنون اما مدت هاست که هر دو تابلو به زمین افتاده و حاکمیت از آن ها (رفسنجانی- احمدی نژاد) عبور کرده است

" رفسنجانی و برآیند "فته

با وجود غلظت مواضع کنسرواتیستی و پراگماتیستی رفسنجانی؛ خطبه های نماز جمعه ی مرداد داغ بعد از خرداد سبز و زرد و خونین 88 ؛ حیات سیاسی او را وارد خانه ی دیگری کرده است. رفسنجانی و یارانش که در انتخابات خرداد 88 با شعار "هر کسی جز احمدی نژاد" به تمامی پشت میرحسین- یا حسین ایستاده بودند، به تدریج قافیه را به نظام :حاکم ، دولت و سپاهیان باختند. اینان در چند جبهه ی مهم شکست خوردند

حذف از امامت موقت نماز جمعه ی تهران *

بر باد رفتن سیطره بر دانشگاه آزاد اسلامی و سوختن پنجاه شصت میلیارد دلار* مایه

سقوط از کرسی ریاست مجلس خبره گان*

این سه شکست بزرگ - که نمی توانسته بدون رضایت نظام صورت بندد- در کنار تعرض نیروهای "ارزشی" به اعضای خانواده ی هاشمی، در مجموع موقعیت او و باندش را بیش از همیشه متزلزل ساخته است

خود تبعیدی یاران نزدیک او به غرب (از عطا مهاجرانی تا ...) و خانه نشینی امثال عبد الله نوری، حصر موسوی - کروی و خاموشی فرصت طلبانه ی خاتمی، از هاشمی یک "اپوزسیون" تمام عیار ساخته است. حالا که کشتی گرایش احمدی نژاد به گل نشسته است، هاشمی از یک سو شاد و شنگول از پیش بینی 4 سال پیش خود (نامه ی مشهور به رهبری) و از سوی دیگر نگران از وضع آینده ی نظام آستین ها را بالا زده است. هاشمی آمده که از بحران عبور کند اما حتا اگر شرط های او را همان مطالبات سطحی آخرین نماز جمعه اش بدانیم باز هم لاجرم باید بگوییم که ابزار حداقلی چنین عبوری در اختیار او نیست.

حافظه ی تاریخی

هاشمی و جریانش بر این باورند- و روی چنین باوری تمام دارایی خود را به داو گذاشته اند- که "سو تدبیر" احمدی نژادیان، مردم را به سوی ایشان کشیده است. اما ماهیت اریستوکراتیک گرایش هاشمی نمی تواند از آرای مردم کارگر و زحمتکش ابزاری پیش از کسب قدرت دولت (فشار از پایین برای چانه زنی از بالا) و اعاده ی منافع کم رنگ شده ی بورژوازی شکم گنده بسازد. علاوه بر تورم 42 درصدی ما می دانیم

برنامه ی نئولیبرالی تعدیل ساختاری و اجرای دستورات حکیمانه ی صندوق بین المللی پول در زمان دولت سردار سازنده گی طراحی شده است. هاشمی، خاتمی و موسوی- کروی در مورد برنامه ی آزاد سازی قیمت ها و حذف یارانه ها با گروه احمدی نژاد همسو بوده و هستند. در واقع طرح اقتصادی تعدیل ساختاری نتیجه ی توافق نخبه گان بورژوازی حاکم بوده است. تنها اختلاف این دو طیف در زمینه ی شیب، سرعت و نحوه ی اجرای این سیاست ضد کارگری بوده است. به عبارت دیگر سیاست اقتصاد نئولیبرالی از اجماع طیف های گو ناگون طبقه ی حاکم سرمایه ی اسلامی برخاسته است و البته که برای اجرای تمام عیار آن در ایران و همه جا، احمدی نژاد (مانند پینوشه) بهترین گزینه است.

از لحاظ سیاسی نیز کارنامه ی رفسنجانی مردود است. همه ی ما به یاد داریم که بخش عمده یی از قتل های سیاسی در دوران 8 سال ی سپاه ریاست جمهوری هاشمی (1368_1376) و صدارت علی فلاحیان در وزارت اطلاعات رقم خورده است. همه ی ما نطق کوتاه و مشهور هاشمی در جریان معرفی فلاحیان به مجلس شورای اسلامی و زهرچشم گرفتن از "نمایند ه گان" را به یاد داریم. واقعیت این است که رفسنجانی هیچ گاه در مورد عملکرد وحشتناک وزارت اطلاعات خود به مردم توضیح نداده است. حالا که این دو "برادر" به اتفاق کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی شده اند، بد نیست این نکته را هم مطرح کنیم که

؛ اگر هاشمی از جریان آن قتل‌ها آگاه بوده است؛ پس به عنوان رئیس دولت‌های پنجم و ششم باید پاسخ‌گوی فجایع دوران خود باشد.

؛ اگر هاشمی از آن تبهکاری‌ها بی‌خبر بوده است؛ به ساده‌گی می‌توان گفت که در بهترین شرایط اقتدار خود صلاحیت اداره‌ی کشور و صیانت از ابتدایی‌ترین حقوق شهروندان نداشته است.

؛ این‌گزینه هم که وزیر اطلاعات و سیاست‌گذاری‌های آن وزارت‌خانه منتج از جایی فراتر از دولت است؛ نمی‌تواند توجیه‌گرشانه بالا انداختن هاشمی - و البته مجلس و دیگران - باشد.

؛ به لحاظ فرهنگی نیز در زمان دولت رفسنجانی وزرای به شدت محافظه‌کار و راست‌گرایی همچون میرسلیم و علی لاریجانی سکان سیاست‌گذاری‌های..... فرهنگی کشور را به عهده داشتند.

تدارکات چی

واقعیت این است که گزینش مهم‌ترین مقام‌های کابینه در عرصه‌ی مافوق‌قدرت رئیس‌جمهوری اسلامی صورت می‌بندد. وزرای اطلاعات، دفاع، کشور و خارجه 4 پست کلیدی کابینه هستند که رئیس‌دولت در چیدمان آنان چندان مختار نیست. هاشمی که با سودای تکیه‌زدن مادام‌العمر بر صندلی ریاست‌جمهوری، برنامه‌ی تغییر قانون اساسی و حذف نخست‌وزیر را طراحی کرده بود؛ توفیق چندانی در عبور از عرصه‌ی بی‌خاتمی آن را تدارکات چی خوانده بود؛ نیافت. تلاش امثال مهاجرانی (و ژورنالیست‌های مستخدم او در هفته‌نامه‌ی بهمن از جمله مسعود بهنود) برای تداوم ریاست‌جمهوری راه به جایی نبرد. و پاسخ این سوال اساسی نیز که در کجای دنیا مقام تدارکات چی را به رای می‌گذارند، دانسته نیامد.

نهادهای اصلی قدرت

هاشمی زمانی در راس دولت قرار گرفت که جنگ ایران و عراق با ابتکار خود او و اتوریته‌ی آیت‌الله تمام شده بود. هاشمی جانشین فرمانده‌ی کل قوا بود و به تبع آن فرمانده‌ی نظامی با نظر او گزیده می‌شدند. در نتیجه می‌توان گفت که هاشمی در زمان ریاست‌جمهوری هشت ساله‌اش با یک بلوک قدرت برتر نظامی، اقتصادی و سیاسی به نام سپاه پاسداران درگیر نبود. اینک اما اوضاع به گونه‌ی دیگری است. خود هاشمی نیز قبل از اعلام کاندیداتوری‌اش به نقش بی‌چون و چرای سپاه در جهت‌گیری‌های اقتصادی اشاره کرده است. در حال حاضر نهضت اقتصاد کشور - و حتا غالب پست‌های حساس از استانداران تا روسای دانشگاه‌ها - در مشтан سپاه می‌زند و روابط فرمانده‌ی هان این قدرت برتر با هاشمی به شدت تیره و خصمانه

است. در نتیجه هاشمی به فرض پیروزی در انتخابات و در همان گام نخست با قرارگاه خاتم الانبیایی مواجه خواهد شد که کلید صنعت نفت را در جیب خود گذاشته - در کنار دخالت مستقیم سپاه قدس در سیاست خارجی - و به راحتی تحویل حریف نخواهد داد. سایر مراکز اقتصادی از جمله مخابرات و تامین اجتماعی و غیره نیز به ساده گی تسلیم طیف هاشمی نخواهند شد.

مجلس شورا و رای اعتماد

دست کم از زمان صدور حکم حکومتی و حذف قانون مطبوعات از دستور کار مجلس ششم بر همه گان دانسته آمد که نماینده گان مجلس در متن تصویب قوانین مهم چندان مستقل نیستند. آن که مجلس ششم بود و در اوج بره کشان اصلاح طلبان نشسته بود به چنان وضع منفعلی گرفتار آمد که همه می دانیم. استعفای مضحک اصلاح طلبان در اواخر کار مجلس ششم از آن دسته شیرین کاری های بی مزه ی تاریخ اجتماعی معاصر است. همه می دانند که اکثریت نماینده گان کنونی مجلس دهم از افراد سپاه یا نزدیک به این نهاد هستند و صدور یک اطلاعیه ی علنی از سوی صد و چند نفر از ایشان خطاب به شورای نگهبان و درخواست رد صلاحیت هاشمی؛ پی آمدها؛ پیام ها و معانی ویژه ی دارد. هاشمی و کابینه ی احتمالی اش به ساده گی در کمند نماینده گان مجلس و مراکز اصلی اعمال قدرت و نظارت گرفتار خواهند شد.

بن بست استراتژی ها

برنامه ی هاشمی برای حل بحران اقتصادی از طریق ادغام در اقتصاد جهانی پیشاپیش محکوم به شکست است. ما پیش از این نیز گفته و نوشته ایم که بحران اقتصادی ایران راه کار اقتصادی ندارد. اقتصاد سیاسی سرمایه داری در تمام سطوح دولت های اصلی چنان بحران زده است که این ادغام را پس خواهد زد و بی نتیجه خواهد کرد. کلید حل برنامه ی پیچیده و به بن بست رسیده ی اتمی و مسائل مهمی همچون مذاکره با آمریکا فرسنگ ها از دسترس رییس جمهور دور است. کلید موفقیت هاشمی نیز در صورت پیروزی در انتخابات به همین مسافت از دستان او و کابینه اش فاصله مند است. تحقق سیاست های مورد نظر هاشمی فقط زمانی ممکن خواهد شد که خط سیاسی نظام

.حاکم به سود او کنار رود.

بعد از تحریر

الف:حتا به فرض دخالت درجه ی غلیظی از پراگماتیسم سیاسی در تصمیم سازی های نظام و باز هم به فرض نزدیکی نظرات نظام به هاشمی در بهترین شرایط بار دیگر دوران رفت و برگشت های احمدی نژادی آغاز خواهد شد.

بحران اقتصادی سیاسی حاکم بر کشور؛ شکاف در حاکمیت و افول مشروعیت نظام با احیای سازمان ها و نهادهای هیجده گانه بی از قبیل برنامه و بودجه و شورای پول و اعتبار و حاکمیت عقلانیت و درایت حل نخواهد شد. از این نهادها و قوی تر از این نهادها و از این عقلانیت ها و درایت ها و فریه تر از آن ها در سرمایه داری بحران زده ی آمریکا و اتحادیه ی اروپا فراوان است. مگر این که فرض کنیم رفسنجانی برای حل بحران اقتصادی ایران به رمز و رازی دست یافته است که او، باما و کامرون و اولاند و سایرین همه به دنبال کشف آن هستند

ب. آقای علی فلاحیان در چند مصاحبه فرموده اند که برای حل بحران جهانی هزاران صفحه طرح و برنامه نوشته اند. نمی دانم. شاید هاشمی بخواهد این بار از حجت الاسلام فلاحیان به جای وزارت اطلاعات در مصدر وزارت اقتصاد
.....استفاده کند. الله و اعلم